



علت مستجاب نشدن دعاها؟

چرا از خدا چیزی را که می‌خواهیم به ما نمی‌دهد؟
سر تا سر زندگی آدمی پوشیده از تلخی و شیرینی و شکست و پیروزی است. یک روز مطابق میل و خواسته انسان است و روز دیگر برخلاف آن و همه این‌ها از ویژگی‌های این عالم است. برای ما انسان‌ها هر امتحانی بر توان و ظرفیت‌مان می‌افزاید یا رشد و ترقی ما را به همراه دارد. خداوند فرموده که دعا کنید، من اجابت می‌کنم و در جای دیگر هم به «سعی و تلاش» دعوت کرده، اما آیا همه دعاهای ما در دنیا مستجاب می‌شود؟ آیا همه سعی و تلاش‌های ما نتیجه‌بخش خواهد بود؟ آیا دعای انسان‌های گناهکار اجابت می‌شود؟ مهم‌تر اینکه آیا به مصلحت ماست که تمام دعاهایمان مستجاب شوند؟

نظر به اینکه در جای خود ثابت شده خداوند ارجم‌الرحمین است و رحمت کلی‌اش شامل حال همگان حتی گناهکاران می‌شود، چه بسا درخواست‌های بندگان گناهکارش (حتی کارفران) را در خیلی از موارد از سر لطف و رأفت مستقیماً و یا به واسطه شفاعت اولیای الهی می‌پذیرد و درخواست‌های آنها را اجابت می‌فرماید تا بنده گناهکار و غافل بیدار شده و به سوی پروردگار مهربان باز گردد. خداوند می‌فرماید: بگو: «ای بندگان من - که بر خویش‌نژت زیاده‌روی روا داشته‌اید- از رحمت خدا نومید نشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می‌آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.»^(۱)

این طور نیست که اگر دعا کاملاً قلبی و بدون خودخواهی بوده و برای غیر مادیات باشد حتماً در دنیا اجابت شود، بلکه اولاً: بسیاری از دعاها صلاحیت استجاب در دنیا را ندارند. اجابت دعا ممکن است برای شخص مقصده و دردسر داشته باشد مثلاً به خاطر نابجا بودن یا زشت بودن تقاضایش، گاهی خدا خواسته‌اش او را اجابت نمی‌کند چون ممکن است مصلحت بهتری برای وی در نظر گرفته و او چون علم ندارد اصرار می‌ورزد.^(۲)

از این‌رو گفته شده شایسته است کسی که دعا می‌کند دعایش را به خواسته خداوند سبحان مشروط کند و بگوید: «ماشاءالله لا حول و لا قوة الا بالله».

بسیاری از دعاها صلاحیت استجاب در دنیا را ندارند. اجابت دعا ممکن است برای شخص مفسده و دردسر داشته باشد مثلاً به خاطر نابجا بودن یا زشت بودن تقاضایش، گاهی خدا خواسته او را اجابت نمی‌کند چون ممکن است مصلحت بهتری برای وی در نظر گرفته و او چون علم ندارد اصرار می‌ورزد.

شرایط استجاب دعا
ثانیاً: آن بخش از دعاهایی که از جهت اجابت در دنیا معنی ندارند، باید شرایط و زمینه خاص استجاب دعا را در زندگی خود فراهم کرد و سعی شود نکاتی را که باعث اجابت هنگام دعا کردن است رعایت کند که در این‌جا به ذکر برخی از شرایط اجابت دعا می‌پردازیم:
۱. اهتمام به واجبات؛ پیامبر اکرم(صلی‌الله علیه وآله) می‌فرماید: هر کس نماز و اجبی را بخواند، پس از آن یک دعای مستجاب نزد خدا دارد.^(۳) در روایت دیگر آمده: دعای بین دو نماز رد نمی‌شود.^(۴)
۲. از جمله شرائط استجاب دعا، کسب و کار پاکیزه و حلال است.
۳. دعاکننده از نظر ایمان و اعتقاد صحیح و محکم باشد^(۵) یعنی اینکه اعتقاد کامل داشته باشد خداوند قادر است حاجات او را برآورده کند و وی را به سر منزل مقصود برساند. حتی اگر اعتقاد داشته باشد، اما درباره اجابت دعایش از سوی خدا دچار تردید باشد و صرفاً از روی امتحان به درگاشی دعا کند، دعایش مستجاب نمی‌شود.^(۶)

۴. برخی از زمان‌هایی که احتمال استجابات بیشتر است، برای دعا در نظر گرفته شود. حضرت فاطمه زهرا(س) به خدمتگزار خود ـ فضا ـ فرمودند:

هرگاه آفتاب به وسط آسمان رسید مرا مطلع کن، چون آن هنگام، ساعتی است که دعا در آن به اجابت می‌رسد.^(۷) امام صادق(ع) می‌فرماید: برای دعا چهار زمان بگویند: هنگام وزیدن باده‌ا و از بین رفتن سایه‌ها (پیش از غروب آفتاب) و هنگام بارش باران و هوزمان، بار یختن اولین قطره خون شهید مؤمن، زیرا در این اوقات، درهای آسمان گشوده می‌شود.^(۸) بر این اساس دعای مؤمن به درگاه خدا با شرائطش به اجابت می‌رسد، اما اجابت، سه حالت دارد که هر کدام از حالت‌ها برای انسان رخ بدهد اگر معنوی دارد:

۱. اعطای خواسته به صلاح بنده است و به او می‌رسد، اما مشروط به دعا نیست مانند نعمت‌های عام الهی که همگان از آن برخوردارند اگرچه دعا نکند. در این صورت ثمره دعا، تقرب بنده و نزدیکی به خداست.
۲. خواسته جنبه خصوصی دارد و رسیدن به آن مشروط به دعا کردن است، تا دعا نکند به او اعطا نمی‌شود. ثمره دعا، یکی رسیدن به مطلوب و دیگری تقرب به خدا است.
۳. اعطای خواسته به صلاح بنده نبوده و به هیچ عنوان به آن نمی‌رسد، چه دعا بکند و چه نکند، ثمره دعا تقرب به خدا و عوض دعای ظاهراً مستجاب نشده، اجر و عطای اخروی است.^(۹) به طوری که انسان در قیامت آرزو می‌کند ای کاش در دنیا هیچ یک از دعاهایش مستجاب نمی‌شد و در عوض، در آخرت از آنها بهره می‌برد.

این در وقتی است که بنده در قیامت، بزرگی و عظمت پادشاهی را می‌بیند که در مقابل دعای مستجاب نشده‌اش با او نادانند. قرب الهی می‌تواند از طریق آرمزش گناهان باشد. بنابراین در هر حال انسان باید به درگاه رحمت الهی دعا و تضرع کند و در هیچ وضعی نباید دست از طلب بردارد.

- زمر: ۵۳.
- عرب نوکدر، رحمت‌الله، کلید سعادت، ص: ۹۳-۴.
۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۰، ص: ۳۴۴.
- ۵ و ۶. نصراللهی، پروچرزی، محمد ابراهیم، هزار و یک ختم، صص ۱۲-۸-۱۱، مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۹۰، ص: ۳۴۴.
- جاهد، رضا، داروخانه معنوی، صص: ۲۴-۲۳.

یکی از شیوه‌های تسلط ابلیس و شیطان بر انسان، القای ترس است. خداوند در آیاتی از بهره‌گیری ابلیس از این روش سخن گفته است. ابلیس نه‌تنها در دشمنان خود القای ترس می‌کند؛ بلکه بیشترین تروسی که القا می‌کند نسبت به دوستان خودش است.

در نوشتار زیر درباره روش شیاطین انسی و جنی در مدیریت اذهان و القای ترس در پیروان و دوستان خود برای رسیدن به اهداف پلیدشان سخن گفته شده است.

جنگ انسان و شیطان، جنگ سلطه بر اذهان و قلوب
انسان و جن دو گروه از موجودات دارای اراده و اختیار هستند که خداوند آنها را به سبب برخورداری از آن با شرایطی مکلف کرده است تا خودشان در میان هدایت و ضلالت راه خویش را ببینند و از الهامات تقوایی و فجوری به یکسان بهره برند.(بقره، آیه ۵۶؛ شمس، آیات ۷ و ۸) این دو آفریده الهی به سبب بهره‌مندی از عقل، قدرت، بلوغ و رسیدن به ظرفیتی برای مسئولیت و تکلیف، در مسیر آموزه‌های تشریفی قرار گرفته‌اند و مکلف شده‌اند تا خداوند را عبادت کنند و از این طریق خود را به کمال مطلق برسانند.(ذاریات، آیه ۵۶)

به سبب آنکه یکی از جنبان به نام ابلیس(کهف، آیه ۵۰) مدعی این معنا شد که شایستگی خلافت الهی را داراست؛ چون کالبد او از جنس عصاره آتش ساخته شده، در حالی که کالبد انسان از گل و آب و خاک متغین است. (اعراف، آیه ۱۲) لذا حاضر به پذیرش خلافت انسان ننشد و از سجده اطاعت سر باز زد.(اعراف، آیه ۱۱، بقره، آیه ۳۴) البته این سر باز زدن بر خاسته از تکبر و استکبارورزی ابلیس، تنها در مقام تشریع است؛ چرا که در تکوین جن و غیرجن حتی فرشتگان نیز تحت خلافت انسان هستند؛ زیرا انسان هرچند که از کالبد خاکی برخوردار است، ولی از همه اسمای الهی و صفات خداوندی بهره‌مند شده است و می‌تواند با فعلیت بخشی آن از طریق عبودیت، ربانی شده و در جایگاه خلافت قرار گیرد.

کینه‌ای که ابلیس از انسان در دل گرفت، موجب شد تا به جنگ او بیاید و سوگند خورد تا همه انسان‌ها جز بندگان خالص‌شده خداوند را گمراه کند و بر قلب و ذهن‌شان تسلط یابد و آنان را به ولایت خود بخواند و از ولایت الهی بیرون برد.(حجر، آیات ۳۹ و ۴۰) از این رو با

حمله قرار گرفت، با تهاجم روبه‌رو شد و فهم این واقعیت دشمن را به ایستادگی تشویق کرد تا اینکه سرانجام، امریکا شکست خورد و به خانه گریخت. بنابراین، عملیات روانی ما شکست خورد نه بدان خاطر که اصول آن درست نبود بلکه بدان خاطر که با عملیات روانی وپننام هنجوایی نداشت. تلاش‌های ارتش هرچند موفقیت چشمگیر دربر داشت، اما عملیات روانی ما واقعاً اذهان مردم کشور وپننام را تغییر نداد و حتی در داخل کشور نیز در برابر تبلیغات دشمن از مردم آمریکا دفاع نکرد. جنگ روانی و تسلط بر اذهان، هوشمندانه و ستیزه‌جویانه است. هوشمندانه است بدین معنی که طراحی شده، سیستماتیک و تلاش جامعی است که تمامی سطوح فعالیت استراتژیک تا فعالیت تاکتیکی را دربر می‌گیرد. ستیزه‌جویانه است زیرا دیدگاه‌ها و نگرش‌هایی که بر ضد ما هستند، باید به‌صورت مؤثر به دیدگاهی به پیروزی هستیم، تغییر کند. ما در جنگ پیروز نخواهیم شد، مگر آنکه خود را در برابر عقاید و نگرش‌های تلقین‌شده از سوی دولت‌های متخاصم حفاظت کنیم. ما باید اذهان مردم کشور هدف را پیش از اینکه به حمایت از ارتش خود تصمیم بگیرند تغییر دهیم و باید خود را به آن ارتش‌ها قبل از آنکه نیروهای جنگنده‌مان حتی آنها را در میدان نبرد مشاهده کنند، برسانیم.

در جنگ روانی، جنگ رسانه‌ها و تبلیغاتی در جایگاه بس مهمی قرار دارد؛ زیرا این رسانه‌ها هستند که با تبلیغات خود می‌کوشند تا اذهان و قلوب را به سسنتی سوق دهند که می‌خواهند و بیش‌ها و نگرش‌ها را تغییر دهند. تبلیغات که به قصد تسلط بر اذهان و تغییر نگرش‌ها انجام می‌شود، بنا به تعریف هارولد لاسول عبارت است از: «جبران عقاید یا اقدامات حساب‌شده افراد یا گروه‌ها به منظور تأثیرگذاری بر عقاید یا اقدامات دیگر افراد یا گروه‌ها از طریق دستکاری روان‌شناختی افراد و گروه‌ها برای اهداف از پیش تعیین شده.»

هراس افکنی و مدیریت اذهان شیوه شیاطین انسی و جنی

طایه یهودی

القای ترس در ملت خویش از سوی مستکبران
خداوند همه انسان‌ها را از گمراهی و مخالف با احکام سعی می‌کند تا این سلطه خویش را تحقق بخشد.(اعراف، آیه ۲۰؛ طه، آیه ۱۲۰)
ابلیس و جنیان هرچند از توانایی دیدن و دیدنه‌نشدن(اعراف، آیه ۲۷) به سبب دارا بودن جسم آتشین برخورداند، اما تسلط‌شان تنها از طریق وسوسه و ذهن و جان آدمی است. لذا تمام همت و تلاش خود را به کار می‌برند تا بتوانند از طرق گوناگون بر ذهن و دل مردمان حکومت پیدا کنند و انسان‌ها را به بندگی و بردگی خود بکشانند و به عنوان شیاطین در حزب خویش درآورند و به‌کار گیرند.(انعام، آیه ۱۱۲، اعراف، آیه ۲۷)

مستکبران و کنترل و مدیریت ذهن در جنگ روانی
ذهن، کنترل همه‌چیز را برعهده دارد. ادراکات، تصورات، تفکرات، اعتقادات و به‌طور کلی تمام جنبه‌های شناختی رفتار انسان، تحت کنترل ذهن او قرار دارد. جهان ما از منظر تأثیرگذاری بر عقاید یا اقدامات دیگر افراد یا گروه‌ها از طریق دستکاری روان‌شناختی افراد و گروه‌ها برای اهداف از پیش تعیین شده.»

مؤمنان اگر ولی و سرپرست خود را که خدا است با ولی مشرکان و منافقان که شیبهه‌ایست مقایسه کنند، می‌دانند که آنها در برابر خداوند هیچ‌گونه قدرتی ندارند و به همین دلیل نباید از آنها، کمترین وحشتی داشته باشند، نتیجه این سخن آن است که هر کجا ایمان نفوذ کرد شهامت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ خواهد کرد.

همین ویژگی موجب شده است تا شیاطین جنی و انسی که دشمن انسانیت و دستیابی او به کمالات و سعادت هستند، از آن برای مقاصد شوم و پلید خود استفاده کنند. اینجاست که جنگ انسان و شیاطین در حوزه جنگ‌های نرم و روانی و ترکیبی و شناختی شکل گرفته است؛ زیرا تسلط بر روان و ذهن آدمی، هم‌دوران باطنی و مزمن و مواجبی است برای شیاطین و مستکبران فراهم می‌آورد که دره‌وار در خدمت آنان و مقاصد پلیدشان خواهند بود. عملیات روانی، سازوکار و تاکتیک‌ها را مدنظر دارد که بتواند بر ذهن و دل مردمان تسلط یابد و آن را در جهت منافع خود مدیریت و کنترل کند؛ البته عملیات روانی و جنگ ذهنی دارای سطوح عملیاتی و راهبردی چندی است که یکی از آنها جنگ ذهنی است. عملیات روانی به‌دنبال تغییر افکار، نگرش‌ها و باورهای افراد خودی، می‌طرف و دشمن است؛ بنابراین، می‌توان گفت عملیات روانی همان جنگ ذهنی است البته با گستره‌ای بزرگ‌تر، یعنی هم در سطح سازوکار و هم در سطح راهبر. اگر چه صاحب‌نظران با مدیریت ادراکی استفاده شده، لیکن با تجزیه و تحلیل این دو حوزه باز مشاهده می‌شود که عملیات روانی به مراتب گستره‌ای بیش از این دو حوزه دارد.

امروزه، سازمان عملیات روانی امریکا به صورت تشکیلاتی در سازمان‌های نظامی و غیرنظامی شناخته شده است؛ صاحب‌نظران این رشته نیز، *مرد مارل Mind* را به عنوان یک علم مستقل از عملیات روانی نپذیرفته‌اند. آمریکایی‌ها پس از شکست در ویتنام گفتند: ما جنگ را باختیم نه بدان خاطر که در نبرد نظامی جنگ را واگذار کرده باشیم، بلکه به‌خاطر اینکه ما در عملیات روانی با شکست مواجه شدیم. ابراهه ادله ملی ما برای پیروزی بسیار مؤثرتر از آنچه در ویتنام شمالی و ویت‌کنگ مورد

معارفMaarefkayhan@Kayhan.ir

شیاطین و مستکبران، همواره می‌کوشند تا با ایجاد توهم و دروغ و حتی سوگندهای دروغین به مقدسات، ترسی در درون مردمان ایجاد کنند و آنان را همراه خویش سازند. آنان پیش از آنکه دشمنان خود را بههراسانند، ملت و دوستان خود را می‌ترسانند؛ زیرا آنان نیاز به همراهی کسانی دارند که اهدافشان را اجرا کنند.

اصولاً مؤمنان اگر ولی و سرپرست خود را که خدا است با ولی مشرکان و منافقان که شیطان است مقایسه کنند، می‌دانند که آنها در برابر خداوند هیچ‌گونه قدرتی ندارند و به همین دلیل نباید از آنها، کمترین وحشتی داشته باشند، نتیجه این سخن آن است که هر کجا ایمان نفوذ کرد شهامت و شجاعت نیز به همراه آن نفوذ خواهد کرد.

اما شیاطین و مستکبران، همواره می‌کوشند تا با ایجاد توهم و دروغ و حتی سوگندهای دروغین به مقدسات، ترسی در درون مردمان ایجاد کنند و آنان را همراه خویش سازند. آنان پیش از آنکه دشمنان خود را به تجربه نمی‌کنند، ولی بردگان فکری خود را برای دفاع از منافع خود به میدان می‌فرستند.

شیاطین جنی از جمله ابلیس از آنجا که خود توانایی بسیاری از کارها را ندارند، از شیاطین انسانی بهره می‌گیرند که همان کارفران، مستکبران و ظالمان هستند. خداوند از آنها به عنوان اولیای شیاطین یاد می‌کند؛ زیرا ولایت شیطان را پذیرفته و راه او را می‌روند. شیاطین جنی به مستکبران می‌آموزند که برای تسلط بر ملت خویش باید

در جنگ روانی، جنگ رسانه‌ها و تبلیغاتی در جایگاه بس مهمی قرار دارد؛ زیرا این رسانه‌ها هستند که با تبلیغات خود می‌کوشند تا اذهان و قلوب را به سسنتی سوق دهند که می‌خواهند و بیش‌ها و نگرش‌ها را تغییر دهند. تبلیغات که به قصد تسلط بر اذهان و تغییر نگرش‌ها انجام می‌شود، بنا به تعریف هارولد لاسول عبارت است از: «جبران عقاید یا اقدامات حساب‌شده افراد یا گروه‌ها به منظور تأثیرگذاری بر عقاید یا اقدامات دیگر افراد یا گروه‌ها از طریق دستکاری روان‌شناختی افراد و گروه‌ها برای اهداف از پیش تعیین شده.»

هراس افکنی و مدیریت اذهان شیوه شیاطین انسی و جنی

هراس افکنی در میان قوم و ملت خود از شیوه‌های مستکبران برای سوءاستفاده و تسلط بر قلوب و اذهان آنان است. این روشی شیطانی است که مستکبران در طول تاریخ برای تسلط بر ملت‌های خود به‌کار گرفته‌اند و اکنون نیز دولت‌های استکباری در جهان چون آمریکا آن را به‌کار می‌گیرد.

آنان را از حقیقت پرتراسانند و با وارونه نشان دادن حقایق، وحشت در دل‌های ملت خویش ایجاد کنند تا برده‌وار در خدمت اهداف آنان با میل و رغبت عمل کنند. خداوند گزارش می‌کند که فرعون تلاش داشت تا ملت خود را بترساند و آنان را تحت کنترل خود درآورده و در مسیر اهداف استکباری خویش به‌کار گیرد. از این رو مردم قبطی مصر را از یهودیان و دعوت حضرت موسی(ع) می‌ترساند و می‌گوید که هدف از دعوت الهی و توحیدیت حضرت موسی(ع) چیزی جز تسلط بر ملت و ثروت مردم مصر نیست.(اعراف، آیات ۱۰۹ و ۱۱۰؛ شعرا، آیات ۳۴ و ۳۵) فرعون که از مستکبران است برای تسلط بر ملت خویش بر آن شد تا دولت استکباری‌اش را به‌بشت موعود برایش برانیزد و با وارونه نشان دهد و از روزگار تسلط موسی و دین موسوی بر ملت پهراساند.(طه، آیه ۶۳) موسی‌هراسی که فرعون در پیش گرفت موجب شد تا نه‌تنها جز شماری اندک از قوم یهود به موسی(ع) ایمان نیاورند(یونس، آیه ۸۳) و از قوم قبطی هم ترساند؛ زیرا مؤمن آل فرعون است که ایمان می‌آورد(سوره غافر)

هراس‌افکنی در میان قوم و ملت خود از شیوه‌های مستکبران برای سوءاستفاده و تسلط بر قلوب و اذهان آنان است؛ این روشی شیطانی است که مستکبران در طول تاریخ برای تسلط بر ملت‌های خود به‌کار گرفته‌اند و اکنون نیز دولت‌های استکباری در جهان چون آمریکا آن را به‌کار می‌گیرد. آمریکای استکباری با ترویج اسلام‌هراسی در میان ملت و بیان اینکه شیوه و سبک زندگی آمریکایی بهترین زندگی است و مانند فرعون مدعی این معنا هستند که سبک زندگی آمریکایی آرمانی‌ترین شیوه است و سبک زیست است: «بطریقتمک المثلی»(طه، آیه ۶۳) و اسلام و مسلمانان که مدعی عدالت‌خواهی برای مستضعفان جهان هستند، می‌خواهند شما را از این زندگی آرمانی دور سازند و جامعه آرمانی شما را نابود کنند.(همان)

القای ترس برای کنترل ذهن از روش‌هایی است که از دیرباز مورد استفاده بوده است اما امروز با کمک علم در خدمت مستکبران، این روش برای سلطه مستکبران بر مستضعفان شیطانی قرار می‌گیرد. کنترل یا مدیریت ذهن (Mind Control) از برای ترس، آموزش روشی است که از طریق رسانه‌های جمعی انجام می‌شود.

حضور زن در اجتماع از نگاه اسلام

است. در مساجد و مجامع، حتی در کوچه و معبر، زن با مرد مختلط نبوده است. راستی اگر کسی بیمارالد نباشد تصدیق می‌کند که راه اسلام راه معتدل و متعادلی است. اسلام در عین اینکه نهایت مراقبت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده است هیچ‌گونه مانعی برای بروز استعدادهای انسانی نیست و به وجود نیاورده است بلکه اگر خدا است که از این برنامه دور از هر افراط و تفریطی اجرا شود، هم روحیه‌ها سالم می‌ماند و هم روابط خانوادها صمیمی تر و جدی‌تر می‌گردد و هم محیط اجتماع برای فعالیت صحیح مرد و زن آمادهتر می‌شود. آنچه به نام مصلحت‌اندیشی عنوان می‌شود که می‌گویند مستحکم قرار می‌گیرد. کنترل یا مدیریت حقیقت باشد، عقیده من برخلاف این مصلحت‌اندیشی است. من مصلحت را در گفتن حقیقت می‌دانم.

بهره‌گیری استیکار از علوم روان‌شناسی و اجتماعی برای تسلط بر اذهان

هارولد لاسول (Harold Lasswell) استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو و هادلی کانتریل (Hadley Cantril) روان‌شناس بنیاد رااکفلر در تحقیقات خود تلاش کردند تا سازوکارهای لازم برای سنجش و مدیریت افکار عمومی را برای شست‌وشوی مغزی و القای ترس در جوامع به دست آورند.

زمینه‌های مورد علاقه تیم روان‌شناسان و جامعه‌شناسان تحت مدیریت بنیاد راکفلر، نحوه تأثیر جابنداری احساسی و افکار واهی بر قضاوت و چگونگی تغییر فرآیند قضاوت حسین مطالعه یک موضوع از یک وضعیت به وضعیت دیگر در فرد و همچنین چگونگی امکان تغییر رفتار و گرایش گروه‌ها بود. هدف همه تحقیقات بنیادهایی چون کارنگی و راکفلر کنترل افکار عمومی یا کنترل اذهان عمومی و جهت‌دهی آن بود. بنیاد راکفلر بودجه‌های سنگینی را در اختیار محققین علوم اجتماعی قرار داده است تا هنر تلقین افکار را به نحو احسن مطالعه کرده و در مسیر اهداف استعماری بنیاد به‌کار بندند.

یکی از نتایج مطالعات آنها آشکار شدن بعد اجتماعی حس ترس در انسان و سوءاستفاده از آن توسط تیم علوم اخسن بنیاد راکفلر بود. محققین بنیاد دریافتند که ترس، چه القائی و چه به هر صورت دیگر رخ دهد؛ موجب می‌شود که شخص تبدیل به یک قربانی راضی برای طبقه اشراف شود.

هالوند در جایی می‌گوید: «مجبور نیستید برای ایجاد ترس درد و رنج ایجاد کنید. کورتکس قدامی مغز انسان عملکرد ذاتی برای فکر در مورد ترس را به عهده دارد. ما کاملاً مجهز شده‌ایم تا بتوانیم تصور کنیم که چه چیزی برای طبقه اشراف شود.

تفسیر صحیح مقتضیات زمان این است که نیازها و احتیاجات واقعی در طول زمان تغییر می‌کند. آن وقت احتیاجی که بشر در هر زمان دارد، یک نوع تقاضا می‌کند. محور فعالیت‌ها بشر نیاز و احتیاج است. یعنی خدا انسان را در این دنیا با یک سلسله احتیاجات و نیازهای واقعی آفریده است. بشر به خوراک، پوشاک، مسکن، کشاورزی، خیاطی، حمل و نقل، مسافرت، علم آموختن و… احتیاج دارد.

یک سلسله از نیازها و احتیاجات بشر ثابت و لایتغیر است و لذا انسان باید به روح خودش نگاه دهد، دست‌نوا راعمل‌های اخلاقی بدهد و اینها در همه زمان‌ها ثابت و یک‌جور است. بشر باید به اجتماع خودش نظمی بدهد. آن نظام کلی در تمام زمان‌ها یکی است. انسان باید به رابطهای که با خدای خودش دارد نظمی بدهد و این در تمام زمان‌ها یکی و ثابت است. همچنین در مورد ارتباطاتی که با مخلوقات دیگر نظیر زمین، درخت و حیوانات دارد، اینها احتیاجات و نیازهای ثابت و لایتغیر است. اما انسان برای تأمین همین نیازها و احتیاجات ثابت، به یک سلسله ابزار و وسایل نیاز دارد که در هر عصر و زمانی فرق می‌کند. چون وسایل در اختیار ابتکار خود انسان است و در قلمرو عقل او تعیین و شکل می‌گیرد و طبیعی است که در هر زمان و در هر دوره تکمیل می‌شود و شکل متکامل‌تری پیدا می‌کند. دین هدف را معین می‌کند و راه رسیدن به هدف و تأمین ابزارها و وسایل را در اختیار خود انسان و قلمرو عقل او گذاشته است و انسان به حکم قانون اتم و اکمل می‌خواهد از هر راه که ساده‌تر و کم‌هرینه‌تر باشد به هدف خودش برسد. بنابراین نیازها و احتیاجات اولیه انسان ثابت است، اما نیازها و احتیاجات ثانویه که او را به آن نیازها و احتیاجات اولیه می‌رسانند، متغیر است.

شرایط مبنایی و شرایط مرحله‌ای
در واقع ما دو گونه شرایط داریم: ۱- شرایط چهارچوب‌مداری ۲- شرایط مرحله‌ای
شرایط مرحله‌ای متغیر است و نوعاً رو به تکمیل می‌رود که انسان باید هم پیش‌برنده این شرایط باشد و هم تابع آنها و خود را باید با آنها منطبق نماید. ولی شرایط مبنایی و چهارچوب و مداری ثابت است مانند: عدالت، امنیت، آزادی، ایمان، راستی، فعالیت و کار، استقامت، وفا و عبادت و… ثابت و لایتغیر است. تفکیک نکردن این دو شرایط موجب پیدایش اشتباهات راهبردی می‌شود. بنابراین تفسیر مقتضیات زمان به پیغامدها و پدیده‌ها و امور رایج زمان که نو و جدید است و باید به خاطر نو بودن آن را پذیرفت و پدیده تجدد و پیشرفت و ترقی هم در این رابطه قابل توجه است، قابل قبول نیست، و از طرفی اگر مقتضیات زمان را به ذوق و سلیقه و پسند مردم و اکثریت مبند تفسیر کنیم که باید با آن هماهنگ و منطبق باشیم، هم در درست نیست. زیرا ممکن است اکثریت مردم جامعه‌ای دارای سلیقه کج و انحرافی باشند، لذا پدیده‌های هر زمان ممکن است ناشی از یک ترقی و پیشرفت باشد و یا ممکن است ناشی از یک انحراف و اعوجاج باشد، در همه زمان‌ها این دو امکان برای بشر وجود دارد.

منطق مادیون، تغییر تمام احتیاجات بشر
در منطق مادیون تمام احتیاجات و نیازهای بشر متغیر است و اساسا انسان نیاز ثابتی ندارد؛ یعنی هیچ چیزی در دنیا نیست که بشر همیشه و در تمام ادوار زندگی به آن احتیاج داشته باشد. اصل این دیدگاه آنان به دو شکل بیان می‌شود: ۱- یکی رنگ لصفی می‌گیرد ۲- دیگری رنگ اجتماعی نقش آن مؤثر خواهد بود، و الا نقش او بی‌فایده است؛ زیرا انسان استدالات عقلی بکنند ولی در عمل خلاف آنچه استدلال کرده انجام دهد بنابراین حقیقت سعادت، عقل و علم (نه تنهایی) نیست. ^(۱)

آنچه مصلحت ایجاب می‌کند جز این نیست که: باید این خیال را از سر زنان امروز خارج کنیم که می‌گویند «حجاب در عصر حاضر غیرعملی است»؛ - و- ثابت کنیم که:
اولاً-حجاب اسلامی، کاملاً منطقی و عملی است. ثانیاً-کوشش‌های منتهی به فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی، بهداشتی، واحدهای اختصاصی برای زنان به وجود آوریم و با فعالیت‌های مختلط و واحدهای مختلط که تقلید احمقانه‌ای از اروپاییان است مبارزه کنیم.
تنها در این صورت است که زنان به شخصیت واقعی خود را بازخواهند یافت و به نام آزادی و مساوات، ابزار و بازپزه و احیاناً وسیله آطفاء شهوت مردان قرار نخواهند گرفت.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری

(مستله حجاب)، ج ۱۹، صص: ۵۴۶- ۵۴۷- ۵۵۰- ۵۵۲- ۵۶۴

با تلخیص و ویرایش جزئی

چراغ راه

تأثیر مقتضیات زمان بر انسان

قال الامام علی(ع): «کیف تبقى علی حالتک والدره فی احالتک؟»

امام علی(ع)، چگونه بر حال خود پایدار خواهی ماند، در حالی که روزگار در حال دگرگون کردن تو است؟ ^(۱)

۱- غرالحکم، ج ۲، ص ۹۳، ح ۱۶

حکایت خوابان

واکنش معقول در برابر مقتضیات زمان

امام علی(ع) می‌فرماید: روزگار بر دو روز است: روزی به نفع تو و روزی دیگر به زیان تو می‌باشد. آن روزی که به سود تو است، مغرور میشا، و روزی که به زیان تو است، شکیبایی باش ^(۱). همچنین آن حضرت می‌فرماید: روزگار بدنهارا کهنه و آرزوها را تو و مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور می‌سازد، کسی که به آن دست یابد، خسته گردد، و آنکه به آن نرسد، رنج برد.^(۲) و بالاخره در فرازی دیگر آن حضرت می‌فرماید: آشناترین مردم به زمان، کسی است که از حوادث گوناگونش شگفت‌زده نشود.^(۳)

۱-تهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۶
۲- همان، حکمت ۷۲
۳- غرالحکم، ج ۱، ص ۱۰۳

پرسش و پاسخ

تفسیر انطباق اسلام با مقتضیات زمان(۲)

اینکه گفته می‌شود اسلام با مقتضیات زمان قابل انطباق است

و رمز جاودانگی قرآن و آموزه‌های وحیانی اسلام هم همین است،

چگونه قابل تبیین است و تفسیر صحیح آن چیست؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال ضمن تأیید قابل انطباق بودن اسلام با مقتضیات زمان به مباحثی همچون: مفهوم مقتضیات زمان و تفسیر اول و دوم و سوم درباره مقتضیات زمان پرداختیم.
اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

تفسیر صحیح مقتضیات زمان این است که نیازها و احتیاجات واقعی در طول زمان تغییر می‌کند. آن وقت احتیاجی که بشر در هر زمان دارد، یک نوع تقاضا می‌کند. محور فعالیت‌ها بشر نیاز و احتیاج است. یعنی خدا انسان را در این دنیا با یک سلسله احتیاجات و نیازهای واقعی آفریده است. بشر به خوراک، پوشاک، مسکن، کشاورزی، خیاطی، حمل و نقل، مسافرت، علم آموختن و… احتیاج دارد.

یک سلسله از نیازها و احتیاجات بشر ثابت و لایتغیر است و لذا انسان باید به روح خودش نگاه دهد، دست‌نوا راعمل‌های اخلاقی بدهد و اینها در همه زمان‌ها ثابت و یک‌جور است. بشر باید به اجتماع خودش نظمی بدهد. آن نظام کلی در تمام زمان‌ها یکی است. انسان باید به رابطهای که با خدای خودش دارد نظمی بدهد و این در تمام زمان‌ها یکی و ثابت است. همچنین در مورد ارتباطاتی که با مخلوقات دیگر نظیر زمین، درخت و حیوانات دارد، اینها احتیاجات و نیازهای ثابت و لایتغیر است. اما انسان برای تأمین همین نیازها و احتیاجات ثابت، به یک سلسله ابزار و وسایل نیاز دارد که در هر عصر و زمانی فرق می‌کند. چون وسایل در اختیار ابتکار خود انسان است و در قلمرو عقل او تعیین و شکل می‌گیرد و طبیعی است که در هر زمان و در هر دوره تکمیل می‌شود و شکل متکامل‌تری پیدا می‌کند. دین هدف را معین می‌کند و راه رسیدن به هدف و تأمین ابزارها و وسایل را در اختیار خود انسان و قلمرو عقل او گذاشته است و انسان به حکم قانون اتم و اکمل می‌خواهد از هر راه که ساده‌تر و کم‌هرینه‌تر باشد به هدف خودش برسد. بنابراین نیازها و احتیاجات اولیه انسان ثابت است، اما نیازها و احتیاجات ثانویه که او را به آن نیازها و احتیاجات اولیه می‌رسانند، متغیر است.

شرایط مبنایی و شرایط مرحله‌ای
در واقع ما دو گونه شرایط داریم: ۱- شرایط چهارچوب‌مداری ۲- شرایط مرحله‌ای
شرایط مرحله‌ای متغیر است و نوعاً رو به تکمیل می‌رود که انسان باید هم پیش‌برنده این شرایط باشد و هم تابع آنها و خود را باید با آنها منطبق نماید. ولی شرایط مبنایی و چهارچوب و مداری ثابت است مانند: عدالت، امنیت، آزادی، ایمان، راستی، فعالیت و کار، استقامت، وفا و عبادت و… ثابت و لایتغیر است. تفکیک نکردن این دو شرایط موجب پیدایش اشتباهات راهبردی می‌شود. بنابراین تفسیر مقتضیات زمان به پیغامدها و پدیده‌ها و امور رایج زمان که نو و جدید است و باید به خاطر نو بودن آن را پذیرفت و پدیده تجدد و پیشرفت و ترقی هم در این رابطه قابل توجه است، قابل قبول نیست، و از طرفی اگر مقتضیات زمان را به ذوق و سلیقه و پسند مردم و اکثریت مبند تفسیر کنیم که باید با آن هماهنگ و منطبق باشیم، هم در درست نیست. زیرا ممکن است اکثریت مردم جامعه‌ای دارای سلیقه کج و انحرافی باشند، لذا پدیده‌های هر زمان ممکن است ناشی از یک ترقی و پیشرفت باشد و یا ممکن است ناشی از یک انحراف و اعوجاج باشد، در همه زمان‌ها این دو امکان برای بشر وجود دارد.

منطق مادیون، تغییر تمام احتیاجات بشر
در منطق مادیون تمام احتیاجات و نیازهای بشر متغیر است و اساسا انسان نیاز ثابتی ندارد؛ یعنی هیچ چیزی در دنیا نیست که بشر همیشه و در تمام ادوار زندگی به آن احتیاج داشته باشد. اصل این دیدگاه آنان به دو شکل بیان می‌شود: ۱- یکی رنگ لصفی می‌گیرد ۲- دیگری رنگ اجتماعی نقش آن مؤثر خواهد بود، و الا نقش او بی‌فایده است؛ زیرا انسان استدالات عقلی بکنند ولی در عمل خلاف آنچه استدلال کرده انجام دهد بنابراین حقیقت سعادت، عقل و علم (نه تنهایی) نیست. ^(۱)

سلوک عارفانه

حقیقت سعادت، تنها عقل و علم نیست

عقل استقلالاً کارساز نیست، (بلکه) وسیله‌ای است که بتواند انسان را به سعادت برساند. غایت سعادت «التشبه بالله» است. غایت و نهایت سعادت، خداگونه شدن انسان است، اما عقل (به تنهایی) انسان را خداگونه نمی‌کند. عقل برای این سیر «وسیله و ابزار» است. اگر عقل روی دل، یعنی قلب انسان نقش نگذارد، نقش آن مؤثر خواهد بود، و الا نقش او بی‌فایده است؛ زیرا خداوند استدلالات عقلی بکنند ولی در عمل خلاف آنچه استدلال کرده انجام دهد بنابراین حقیقت سعادت، عقل و علم (نه تنهایی) نیست. ^(۱)

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۱، ص ۱۷۲

صفحه ۷

یک‌شنبه ۲۸ آبان ۱۴۰۲

۵ جمادی‌الاول ۱۴۴۵ - شماره ۳۳۴۸



تأثیر مقتضیات زمان بر انسان

قال الامام علی(ع): «کیف تبقى علی حالتک والدره فی احالتک؟»

امام علی(ع)، چگونه بر حال خود پایدار خواهی ماند، در حالی که روزگار در حال دگرگون کردن تو است؟ ^(۱)

۱- غرالحکم، ج